

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان

طعنه ز اغ و زغن

ای که در شهر فرنگ ، ساکن و دور از وطنی
گل پژمرده و خشکیده ، چو خار دمنی
طعنه ز اغ و زغن ، بر گل تدبیر ، خطاست
که چرا ؟ یاسمن و نرگس و یانسترنی
گل توحید ز چه پرپر دست من و تو
می تفریق بنوشانیم ، از هر لگنی
پای آزاده ، چو زنجیر اسارت شکند
کوششی داری که اندازیش اندر لجنی
سوخت پروانه اگر بال و پری را ز وفا
جوهر عشق ، عمل است و نه حرف و سخنی
نام و کامی که رسد بر شعرا ، فخر نما
ز حسادت به تن خویش مدوزان کفنی
پیش رو ، میکنی تایید که این حق شماست
در خفا قبر ز نامردی ، به یاران بکنی
(هر که را شانه ز بالا و ، ز پایین فانه)
بعد اندازی سر شانه ایشان چینی

یاد داری که در آن ساعت درسی گفتی
 فخر شاعر شده بازیچه به هر کرکذنی
 شاعری را که نیاید به ردیف چارم
 نیست شایسته که القاب به نامش بزنی
 این لقب است برارنده آن شاعری کو
 دست پرورد اجانب ، اگر از مرد و زنی
 به تن خویش کند ، مخمل سرخ و گهی سبز
 گهی با چپ ، گهی با راست نماید اتنی
 جام روشنگری اش پُر ز می طالبِ دون
 نشئه از خمر هوس ، مست ز هر گل بدنی
 شاعر خوب ، بُود پیرو اندیشه ما
 لایق اوست که صد خامه به وصفش ، شکنی
 گر نویسند ، ز امریکه رفیقانم نقد
 نیست بر پاسُخ شان ، هیچ کسی را دهنی
 دوستان ، بنده کنون منتظر آن نقدم
 که قلم رنجه شود ، خدمتی هر خیره تنی
 نقش ایشان بیکشَم ، بعد دهم پردازش
 تا به آینه تدبیر ، بسازم بدنی
 قامت از واژه و ، از وزن تن و ، رُخ ز ردیف
 هیکل از قافیه ، چون دلبری شیرین ذقنی
 بعد آن دست من و ، دامن پیران طریق
 تا که آرام شود ، این دلی پر از شجنی
 ز بزرگان چه خوشست لغزش و خردان بخشش
 این حقیقت بنویسید به برگ سمنی
 « نعمتا » رنگ و زکاب تو ، خضاب کف پا
 خامه از تیر نگه ، نقطه ز لعل یمنی